

جامعه‌شناسی ابعاد دینداری در آموزه‌های قرآن

محمدباقر آخوندی*

چکیده

هدف این مقاله استخراج ابعاد دینداری از آیات قرآن است که از طریق تحلیل محتوای کیفی و نظریه زمینه‌ای، میسر شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد ایمان و عمل صالح دو بعد اساسی دینداری‌اند و انسان با آن دو از قوه به فعل یا از نقص به کمال ارتقا می‌یابد. با درونی‌شدن بعد نظری دین، ایمان شکل می‌گیرد و ظاهر می‌شود و مبتنی بر آن، بعد دوم دینداری، یعنی عمل صالح، بروز می‌کند. رابطه‌ای تنگاتنگ و لازم و ملزومی بین ایمان با عمل صالح برقرار است، اما همواره ایمان مقدم بر آن است؛ چراکه عمل صالح ثمره و میوه ایمان است. به دلیل همین پیوستگی اگر ایمان شکل گیرد، به طور قطع عمل صالح ظهور خواهد کرد و عمل صالح نیز فقط از ایمان برمی‌خیزد. بر این مبنا انسان موجودی صاحب اختیار و دارای حق انتخاب است که خود، مسئول ساختن خویش با دو بعد ایمان و عمل صالح است.

کلیدواژه‌ها: دینداری، ابعاد دینداری، ایمان، عمل صالح.

* استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه بیرجند (akhondi@birjand.ac.ir)

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۳/۰۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۹/۰۳

مقدمه

تاکنون برای سنجش دینداری معیارها و الگوهای مختلفی عرضه و به کار گرفته شده است که هر کدام با توجه به موقعیت خود، دینداری را به گونه‌ای متفاوت دیده‌اند. از نظر آگوست کنت، ابعاد دین عبارت‌اند از: عقاید و عواطف و عمل (آرون، ۱۳۷۰: ۱۶). امیل دورکیم برای دین ابعاد عقیدتی و مناسکی و معاشرتی قائل است (دورکیم، ۱۳۸۳: ۴۷-۴۸)؛ لئوبا دین را دارای چهار بعد عقاید، عواطف، عمل و نیز بعد اجتماعی می‌داند (شجاعی‌زند، ۱۳۸۴: ۴۰-۴۲). فوکویاما بر ابعاد چهارگانه شناختی، آیینی، عقیدتی و عبادی دین تأکید می‌کند (همان: ۴۲). ولف دینداری را به ابعاد متعصبانه، سطحی، نسبی‌گرایی و آگاهانه تقسیم می‌کند (همان: ۴۰-۴۲).

ابعاد دین در نظریه گلاک و استارک بر پنج بعد استوار است: ۱. تجربی (عواطف دینی، تصورات و احساسات مربوط به برقراری رابطه با وجود مقدس)؛ ۲. اعتقادی (باورها)؛ ۳. مناسکی (نوعی از رفتارها، آداب، اعمال که پیروان موظف به اجرای آن هستند)؛ ۴. شناختی (ادراکات و برداشتهای فرد از جهان همچون مبنایی برای عمل)؛ ۵. پیامدی (همان: ۳۹)؛ خدایاری فرد و همکاران، ۱۳۸۸: ۳۳). آنها معتقدند مدلشان توان جهانی‌شدن و دربرگرفتن سایر ادیان را دارد.

دیجانگ و فاکنر و وارلند در الگوی خویش علاوه بر چهار بعد اصلی مد نظر گلاک و استارک، بر بعد پیامدی آن تأکید بیشتر دارند و الگوی پنج‌بعدی عرضه کرده‌اند. لینگ و هانت برای دین ابعادی ده‌گانه (پذیرش عقیدتی، عبودیتی، حضور کلیسایی، فعالیت تشکیلاتی، حمایت مالی، دانش دینی، رشد و جهد، برون‌گرایی، رفتاری و شناختی) قائل‌اند. آنها بعد از تکمیل، ابعاد دین را به این سیزده بعد ارتقا داده‌اند: پذیرش عقیدتی، عبودیتی، حضور کلیسایی، فعالیت تشکیلاتی، حمایت مالی، دانش دینی، رشد و جهد، اهمیت رفتاری، اهمیت شناختی، نظم‌های فعال، یأس دینی، تحمل‌نکردن ابهام، نگرش مثبت به زندگی و نگرش منفی به زندگی. به نظر هیمل فاروب، دین نه بعد اصلی و سه بعد فرعی دارد: رفتاری، فحوایی، عبادی، آموزه‌ای، تجربه‌ای، مشارکت، معاشرت برادرانه، اهتمام در خانواده، ایدئولوژیکی، فکری-ذوقی، اشتیاق مفرط، عمل اخلاقی و نگرش اخلاقی. بالأخره کورن‌وال، آلبرخت، کانینگهام و پیچر الگویی شش‌بعدی برای سنجش دینداری مطرح کرده‌اند: عقاید خاص، التزام معنوی، رفتار دینی، عقاید سنتی، التزام کلیسایی و مشارکت دینی (شجاعی‌زند، ۱۳۸۴: ۴۲).

شجاعی‌زند در نقد سنجش دینداری مسلمانان با مدل‌های مزبور اشکالاتی را بر آنها وارد می‌داند: تعمیم بی‌محابای این الگوها؛ نفوذ رهیافت مسیحی-یهودی در سنجش‌های دینداری؛ تفکیک‌نکردن روشن میان مقولات؛ تفکیک‌نکردن دینداری فردی از اجتماعی و اینکه «مدل‌های غربی دینداری، غالباً داعیه مدل‌های مادر با کارکردهای عام را دارند، در حالی که هر کدام در بستر و موقعیتی خاص ساخته شده و بر روی گروه‌های مشخصی آزمون عملی شده‌اند» (همان: ۴۲-۵۱).

وی پس از نقد مزبور، مبتنی بر منابع دین اسلام، دین را دارای پنج بعد اعتقادات، اخلاقیات، ایمان، عبادیات و شرعیات می‌داند، که مبتنی بر ابعاد وجودی انسان است. دینداری نیز از نظر او همان پنج بُعد را دارد: معتقدبودن، اخلاقی عمل کردن، مؤمن بودن، اهل عبادت بودن و متشرع بودن (همان: ۵۳).

بالآخره خدایاری فرد و همکاران نیز مبتنی بر منابع دین اسلام، الگویی بومی و چهاربعدهی برای سنجش دینداری مسلمانان عرضه کرده‌اند که ابعاد آن عبارت است از: شناخت دینی، باورهای دینی، گرایش‌ها، علائق و عواطف دینی و التزام و عمل به وظایف دینی (خدایاری فرد و همکاران، ۱۳۸۸: ۴۲). مباحث روان‌شناسانی همانند فرانکل، آلیس، فروم، پیازه، گلدمن، گولبرگ، فالر، اوسر، آلپورت و ویلیام جیمز بیشتر تبیین‌کننده مراحل رشد دینداری است. به عبارت دیگر، آنچه این دسته از صاحب‌نظران عرضه کرده‌اند، مراتب دینداری است که مؤمنان به تناسب رشدیافتگی‌شان در دین و نیز به تناسب پای‌بندی به دین، در مراتب مختلفی قرار می‌گیرند.

سنجش دینداری ایرانیان مسلمان طی سال‌های گذشته عمدتاً با همین الگوها و به طور ویژه، الگوی گلاک و استارک، صورت گرفته و نگاه به آنها نگاهی عمومیت‌بخش بوده و به دین اسلام تعمیم داده شده است (سراج‌زاده و پویافر، ۱۳۸۶: ۳۷-۷۰). اکنون پرسش اساسی این است که: آیا از نظر آموزه‌های قرآن، ابعاد دین همانی است که این صاحب‌نظران معتقدند؟ یا تفاوت وجود دارد؟ در صورت تفاوت یا شباهت، کدام نظر با آنچه در آموزه‌های قرآن آمده، نزدیک است؟ ادعای این پژوهش آن است که ابعاد دین در آموزه‌های قرآن با همه آنچه از سوی صاحب‌نظران مختلف، مطرح شد تفاوت جدی دارد؛ حتی با آنچه مد نظر صاحب‌نظرانی است که مبتنی بر دین اسلام ابعادی جدید برای دین به دست آورده‌اند. بدیهی است در صورت تأیید این فرض، دینداری باید مبتنی بر

آنچه به آیات قرآن منتسب می‌شود، سنجیده شود. به منظور پاسخ به پرسش‌های این پژوهش به آیات الهی و تفاسیر مربوط به آنها مراجعه می‌کنیم تا ابعاد دین و دینداری را مشخص کنیم.

روش تحقیق

روش تحقیق در این مقاله تحلیل محتوای کیفی پنهان و نظریه زمینه‌ای است. تحلیل محتوا از روش‌های غیرواکنشی و غیرمداخله‌ای است که مهم‌ترین کار آن مقوله‌بندی مفاهیم است و سه ویژگی مهم و اساسی دارد: فراگیری، طرد متقابل و استقلال (صدیق سروستانی، ۱۳۷۹: ۷۹). تحلیل محتوای کیفی از روش‌های تحلیل داده‌های متنی است که طی شش مرحله: طرح، واحدبندی، نمونه‌گیری، کدگذاری، استخراج نتایج و معتبرسازی (فلیک، ۱۳۸۷: ۳۴۸-۳۴۹) و با سه تکنیک: تلخیص، تحلیل تفسیری، تحلیل ساختاریبخش، انجام می‌گیرد (همان). از سوی دیگر، در روشی که استراس و کوربین پیشنهاد می‌کنند، اطلاعات متن تجزیه و شکسته می‌شوند و پس از مفهوم‌سازی در ترکیبی جدید آرایش پیدا می‌کنند. در این روش، که کدگذاری نظری نام‌گذاری شده است، به سه شکل کدگذاری آزاد و محوری و انتخابی صورت می‌گیرد که در طول همدیگر قرار دارند (استراس و کوربین، ۱۳۸۷: ۱۰۲-۱۲۰).

با انتخاب مقولات و پیگیری روابط آنها با سایر مقولات جاهای خالی روابط با مقوله‌ای پر می‌شود که نیاز به گسترش دارد، لذا به مقولات به‌دست‌آمده غنا بخشیده می‌شود (همان). در این پژوهش، آیات قرآن مجید و متن اصلی و تفاسیر، متون بعدی برای استخراج مفاهیم و مقولات به شمار می‌آیند. با استفاده از تکنیک تلخیص در تحلیل محتوا، ابتدا آیات مرتبط با موضوع، شناسایی و در هر آیه، مفاهیم اصلی و فرعی، تعیین و استخراج شد. برای یافتن معنا و تفسیر هر مفهوم به تفاسیر مراجعه و تفسیر مشترک از هر مفهوم، مشخص، تفکیک، کدگذاری و ثبت شده است.

بنابراین به منظور یافتن ارتباطات، شرایط، موقعیت‌ها، تأثیر و تأثرات، پیامدها، علل مربوط به مفاهیم در هر آیه، مجدداً به تفاسیر مراجعه، و تفسیر مشترک مربوط به هر کدام، مشخص، تفکیک و کدگذاری شد. برای وضوح بهتر مفاهیم در متن هر آیه و تفسیر آن، از دو روش «طرح پرسش‌های اساسی» (چه چیز، چه کسی، چگونه، کی، چه مدت، کجا، چقدر، چرا و ...)،

در مقابل متن و «مقایسه دو قطب مخالف»، به طور مرتب و به دفعات استفاده شد. مفاهیم و تفسیر مربوط به موضوع در همه آیات مرتبط با موضوع مشخص شد و به همراه ارتباطات، شرایط، موقعیت‌ها، تأثیر و تأثرات، پیامدها، علل و ... موجود در آنها، ذیل همان آیه با مستندات تفسیری دسته‌بندی شد. در مرحله بعد، دسته‌بندی به دست‌آمده به همراه مستندات تفسیری، مجدداً بر اساس موضوع طبقه‌بندی شدند. مبتنی بر الگوی پارادایمی استراس و کوربین ارتباط بین مقولات فرعی و اصلی مشخص و داده‌ها با مراجعه مکرر به تفاسیر، تفسیر شدند. از طریق تکرار مراجعات به تفاسیر و از تفاسیر به داده‌ها، تلاش فراوانی صورت پذیرفت تا تفسیر داده‌ها از متن تفسیر قرآن، اخذ شود. رعایت این نکته با همه دشواری‌های آن باعث شد دیدگاه‌های محقق، حداقل تأثیر را در نتایج به دست آمده داشته باشد.

ابعاد دینداری

بر اساس آیات قرآن، انسان موجودی دوبعدی (نفس و بدن)^۱ است. با وجود مغایرت‌هایی که دو بعد وجودی انسان با هم دارند، حقیقتی واحدند که دو سو دارد. یک طرف آن متغیر و مادی و زائل‌شدنی و طرف دیگر آن، غیرمادی و ثابت و برقرار است (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۰ و ۱۳۸۶). دو بعد وجودی انسان که تمام شخصیت او را شکل می‌دهند، به رشد و تعالی نیاز دارند. رشد و تعالی هر کدام از ابعاد وجودی انسان بر دیگری تأثیر تعیین‌کننده‌ای دارد، اما رشد و تعالی هر کدام با چیزی غیر از دیگری محقق می‌شود. آیات فراوانی نشان از آن دارند که علم و عمل، سازنده دو بعد وجودی انسان‌اند؛^۲ علم، رشد‌دهنده نفس و عمل، رشد‌دهنده بدن است؛ اما درنهایت، آن دو با همدیگر، تمام حقیقت شخصیت انسان را شکل می‌دهند (همان). از سوی دیگر، دین نیز

۱. «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ (۱۲) ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ (۱۳) ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظْمًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ (۱۴)» (مؤمنون: ۱۲-۱۴).

۲. «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» (فاطر: ۱۰).

فطری و با ابعاد وجودی انسان منطبق است^۱ (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۶؛ ۲۶۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱، ۱۶، ۴۱۸). آیات ۲ سوره جمعه^۲ و ۳۱۲۹ و ۱۵۱ سوره بقره،^۳ که بعثت انبیا را مبتنی بر دو اصل تعلیم و تزکیه می‌دانند، نشان می‌دهند هدف دین فقط دو اصل «تعلیم» و «تربیت» یا «ایمان» و «عمل صالح» است؛ ایمان تصدیق و تصدیق، علم است و علم، کمال نفس انسان و به فعلیت رسیدن آن از طریق تسلیم‌شدن در برابر خدا است. بر اساس منطق قرآن، «ایمان» و «عمل صالح»، سازنده انسان‌اند و کمال انسان، با این دو محقق می‌شود (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۰). از این‌رو دین نیز همانند ذات انسان، دو بعد دارد.

تحلیل محتوای کیفی تفاسیر ۵۱ آیه^۴ از آیات شریف قرآن مجید، نیز همین نکته را تأیید می‌کند. در همه این آیات، بلافاصله بعد از کلمه «آمنوا»، «عَمَلُوا الصَّالِحَاتِ» آمده و این ممکن است نشان از تلازم آن دو داشته باشد. مثلاً در آیه ده سوره فاطر^۵ ایمان و عمل صالح دو عامل سازنده و رشددهنده انسان معرفی شده است، به گونه‌ای که «الکلم الطیب» که به ایمان تفسیر شده است،

۱. «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَیْمُ وَ لَكِن كَثُرَ النَّاسُ لَا یَعْلَمُونَ» (روم: ۳۰).

۲. «هُوَ الَّذِی بَعَثَ فِی الْأُمَمِیْنَ رُسُلًا مِنْهُمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیَاتِهِ وَ یُزَكِّیهِمْ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتَابَ وَ الْحِکْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ لُنْفِی ضَلَّالٍ مُّبِیْنٍ» (جمعه: ۲).

۳. «رَبَّنَا وَابْعَثْ فِیهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیَاتِکَ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتَابَ وَ الْحِکْمَةَ وَ یُزَكِّیهِمْ إِنَّکَ أَنْتَ الْعَزِیْزُ الْحَکِیْمُ» (بقره: ۱۲۹).

۴. «کَمَا أَرْسَلْنَا فِیْکُمْ رَسُولًا مِنْکُمْ یَتْلُوا عَلَیْکُمْ آیَاتِنَا وَ یُزَکِّیْکُمْ وَ یُعَلِّمُکُمُ الْکِتَابَ وَ الْحِکْمَةَ وَ یَعَلِّمُکُمْ مَا لَمْ تَکُونُوا تَعْلَمُونَ» (بقره: ۱۵۱).

۵. بقره: ۲۵، ۸۲، ۲۷۷؛ آل عمران: ۵۷؛ نساء: ۵۷، ۵۷، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۷۳؛ مائده: ۹، ۹۳؛ اعراف: ۴۲؛ یونس: ۴، ۹؛ هود: ۱، ۲۳؛ رعد: ۲۹؛ ابراهیم: ۳؛ اسراء: ۹؛ کهف: ۳۰، ۱۰۷؛ مریم: ۹۶؛ طه: ۷۵، ۱۱۲؛ انبیاء: ۹۴؛ حج: ۲۳، ۵۰، ۵۶؛ نور: ۵۵؛ شعراء: ۲۲۷؛ عنکبوت: ۷، ۹، ۵۸؛ روم: ۱۵، ۴۵؛ لقمان: ۸؛ سجده: ۱۹؛ سبا: ۴؛ فاطر: ۷؛ ص: ۲۴؛ غافر: ۵۸؛ فصلت: ۸؛ شورا: ۲۲، ۲۳، ۲۶؛ جاثیه: ۲؛ محمد: ۲، ۱۲؛ فتح: ۲۹؛ طلاق: ۱۱؛ انشقاق: ۲۵؛ بروج: ۱۱؛ تین: ۶؛ بینه: ۷؛ عصر: ۳.

۶. «مَنْ كَانَ یُرِیدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِیْعًا إِلَیْهِ یَصْعَدُ الْکَلِمُ الطَّیْبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ یَرْفَعُهُ وَ الَّذِیْنَ یَمْکُرُونَ السَّیِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِیْدٌ وَ مَكْرٌ أَوْلَئِکَ هُوَ یُبْر» (فاطر: ۱۰).

«العمل الصالح» را معنا داده و پذیرفتنی می‌کند، و «العمل الصالح» نیز «الکلم الطیب» یا ایمان را بالا می‌برد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۷، ۲۹). در آیات ۱۱ طلاق^۱ و ۵۵ نور^۲ ایمان و عمل صالح به گونه‌ای در کنار هم واقع شده‌اند که گویا از همدیگر جدایی‌ناپذیرند. به عبارت دیگر، در این آیات «ایمان» در کنار عمل صالح معنا پیدا می‌کند و عمل صالح نیز در کنار ایمان ایجاد می‌شود.

تحلیل محتوای کیفی تفاسیر آیات مزبور نشان می‌دهد ایمان و عمل صالح دو بعد اساسی جامعه‌پذیری دینی‌اند و انسان دیندار با آن دو به کمال می‌رسد. با درونی‌شدن بعد نظری دین، نفس رشد می‌کند و ایمان ظاهر می‌شود و مبتنی بر آن، عمل صالح از فرد بروز می‌کند. بنابراین، عمل صالح ثمره و میوه ایمان است؛ از این‌رو گرچه رابطه عمل صالح و ایمان تنگاتنگ و دوسویه است، ایمان همواره مقدم بر عمل صالح است. به همین سبب، اگر ایمان در فرآیند جامعه‌پذیری دینی شکل بگیرد، بخش عمده‌ای از فرآیند تکاملی انسان طی شده است؛ و به طور قطع عمل صالح از فرد ظهور خواهد کرد. از دیگر سو، عمل صالح نیز فقط از ایمان برمی‌خیزد. چنانچه در فرآیند جامعه‌پذیری دینی، باورها، ارزش‌ها و اعتقادات دینی به گونه‌ای درونی شوند که ذات را شکل دهند، به گونه‌ای که فرد در برابر آنها تسلیم شود، ایمان شکل می‌گیرد و به تبع شکل‌گیری ایمان، عمل صالح پیامد قطعی آن خواهد بود. آنچه عمل صالح را نیز تضمین می‌کند، ایمانی است که در اعماق وجود انسان ریشه دوانده است و جزء ذات او شده باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱: ۱۴۲).

همین معنا در تعریفی که حضرت علی (ع) از دین فرمود، آمده است: اسلام عبارت از تسلیم و تسلیم عبارت از یقین است و یقین تصدیق و تصدیق عبارت از اقرار و اقرار «ادا» است و «ادا» عمل است. ایمان مؤمن از عمل او شناخته می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۳: ۱۸۹). در حقیقت حضرت علی (ع) تسلیم‌بودن را در یقین و یقین را ایمان و نشانه ایمان را عمل می‌داند.

۱. «رَسُولًا يَتُلوَ عَلَيْهِمُ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا» (طلاق: ۱۱).

۲. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (نور: ۵۵).

چون فقط علم و عمل سازنده انسان‌اند و انسان جز علم و عمل خویش، چیز دیگری نیست و آن دو با نفس، اتحاد وجودی برقرار می‌کنند (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۰: ۴۹۳).

به عبارت روشن‌تر، فرد، خود همان عقاید و باورها و ارزش‌هایی می‌شود که در فرآیند جامعه‌پذیری درونی کرده است. ابعاد دینداری نیز همانند ابعاد دین، دارای دو بعد ایمان و عمل صالح است، همچنان که ذات و حقیقت انسان نیز از دو بعد (نفس و بدن) تشکیل می‌شود؛ چراکه دین صرفاً برای تعلیم و تربیت انسان آمده است. بر این مبنا، دین از دیندار جدا نیست و آن دو رابطه‌ای کاملاً دوسویه با هم دارند. با موفقیت‌آمیز بودن فرآیند جامعه‌پذیری، آن دو بر هم منطبق و یک حقیقت می‌شوند. ایمان، عمل صالح را به وجود می‌آورد و عمل صالح، ایمان را تقویت می‌کند و گسترش و رفعت مقام می‌دهد، چراکه خود نتیجه آن است. دیندار مد نظر این مقاله در واقع همان «مؤمنی» است که ۶۷ مرتبه در قرآن کریم^۱ از آن نام برده شده است.

ایمان؛ اولین بعد دینداری

ایمان و باور

ایمان «تسلیم‌شدن، توأم با اطمینان خاطر» معنا شده است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۲۵). طبرسی نیز می‌گوید علما اتفاق نظر دارند بر اینکه ایمان به معنای تصدیق است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۶۳). تفسیر *المیزان* ایمان را استقرار اعتقاد در قلب می‌داند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۷۳). راغب اصفهانی نیز ایمان را تصدیق توأم با اطمینان خاطر معنا کرده است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۱: ۹۰). تحلیل محتوای کیفی بخشی از تفاسیر آیات قرآن نشان می‌دهد، توجه و تأکید بر ایمان است نه اعتقاد و باور. ایمان جایگاه ویژه‌ای دارد. به عبارت دیگر، در آموزه‌های قرآن ایمان به معنای اعتقاد یا باور، تأیید نمی‌شود (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۲۵).

۱. بقره: ۹۱، ۹۳، ۲۲۱، ۲۴۷؛ آل عمران: ۴۹، ۱۳۹، ۱۷۵؛ مائده: ۲۳، ۵۷، ۱۱۲؛ انعام: ۱۱۸؛ اعراف: ۸۵؛ انفال: ۱؛ توبه: ۱۰، ۱۳، ۱۴، ۶۲؛ یونس: ۹۹؛ هود: ۸۶؛ نور: ۱۷؛ شعراء: ۳، ۸، ۶۷، ۱۰۳، ۱۳۹، ۱۵۷، ۱۷۴، ۱۹۰، ۱۹۹؛ سبأ: ۳۱؛ صافات: ۲۹؛ حدید: ۸؛ کهف: ۸۰؛ اعراف: ۷۵؛ سبأ: ۴۱؛ دخان: ۲۵؛ ممتحنه: ۱۰، ۱۱؛ نساء: ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۱۲۴؛ احزاب: ۳۶، ۵۰؛ فتح: ۲۵؛ تحریم: ۵؛ طه: ۷۵، ۱۱۲؛ سجده: ۱۸؛ نوح: ۲۸؛ نحل: ۹۷؛ اسراء: ۱۹؛ انبیاء: ۹۴؛ غافر: ۲۸، ۴۰؛ تغابن: ۲.

بر اساس آیات قرآن و نیز روایات، بهترین معنای ایمان، همان «تسلیم‌بودن یا تصدیق» است؛ زیرا قرآن کریم آنانی را که اعتقاد دارند، ولی تصدیق نمی‌کنند، کافر می‌شمارد. مثلاً درباره فرعون و قوم او می‌فرماید فرعونیان عقیده داشتند معجزات موسی (ع) از جانب خدا است، ولی تسلیم باور خود نشدند و اقرار نکردند.^۱ در آیه ۱۰۲ سوره اسراء نیز تأکید شده است فرعون باور داشت این آیات از جانب خدا است ولی تسلیم نبود.^۲ شیطان نیز به خدا باور داشت و می‌گفت: «خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ...» (اعراف: ۱۲)؛ یا می‌گفت: «رَبِّ بِمَا أُغْوَيْتَنِي» (حجر: ۳۹)؛ خدا را خالق و رب خود خطاب می‌کرد؛ به معاد عقیده و باور داشت و می‌گفت: «انظرنی الی یوم یبعثون» (اعراف: ۱۴)؛ به انبیا نیز معتقد بود و می‌دانست در میان عبادالله المخلصین راهی ندارد و آنها را نمی‌تواند بفریبد: «إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ» (حجر: ۴۰). اما با این همه عقایدی که داشت: «أَبِي وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (بقره: ۳۴). بر اساس این آیه، آنچه شیطان را با کفار هم‌ردیف می‌کند، نداشتن عقیده و باور نیست؛ که او باور داشت؛ بلکه تسلیم‌نبودن در برابر فرمان الهی «أَبِي وَاسْتَكْبَرَ» باعث شد خدا او را کافر خطاب کند.

بسیاری از اهل کتاب نیز در زمان ظهور اسلام، به پیامبر اکرم (ص) باور داشتند و او را همانند فرزندان خویش می‌شناختند،^۳ اما رسالت او را کتمان می‌کردند و در برابر باور و عقیده خویش به پیامبر اسلام تسلیم نمی‌شدند. پس ایمان به معنای اعتقاد و باور نیست، وگرنه باید در قرآن این افراد مؤمن خطاب می‌شدند؛ چراکه مؤمن کسی است که در برابر اراده خدا تسلیم شود و پیامد قطعی تسلیم‌بودن عمل مبتنی بر آن است. به‌علاوه، در آیاتی نظیر «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أزدادوا كفراً لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ» (نساء: ۱۳۷)^۴ و «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا

۱. «وَجحدُوا بِهَا وَاسْتَقْبَتْنَهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ عَلُوا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ» (نمل: ۱۴).

۲. «قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بَصَائِرَ وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَفْرَعُونَ مُشْبِرًا» (اسراء: ۱۰۲).

۳. «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ» (بقره: ۱۴۶)؛ «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمُ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (انعام: ۲۰).

۴. «کسانی که ایمان آوردند، سپس کافر شدند و باز ایمان آوردند، سپس کافر شدند آنگاه به کفر خود افزودند، قطعاً خدا آنان را نخواهد بخشید و راهی به ایشان نخواهد نمود».

فَطِيعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ» (منافقون: ۱۳) نمی‌توان گفت مؤمنان ابتدا اعتقاد و باور پیدا کردند، سپس باورشان را از دست دادند و باز دوباره باور پیدا کردند و باز آن را از دست دادند و کافر شدند. بلکه باید گفت آنها ابتدا تسلیم شدند، سپس از تسلیم‌بودن خارج و دوباره تسلیم شدند و بعد از آن، به تدریج از تسلیم‌بودن بیرون رفتند و کافر شدند (قرشی، ۱۳۷۱، ج: ۱، ۱۲۷).

به عبارت دیگر، بر اساس این‌گونه آیات، ایمان سیال و پویا است؛ در حالی که باور، چنین پویایی و سیالیتی ندارد. از این‌رو ایمان پس از باور شکل می‌گیرد و ظاهر می‌شود؛ و آن در حکم مقدمه ایمان است. لذا افرادی که پس از اعتقادداشتن، در برابر آن تسلیم شوند، مؤمن‌اند و گرنه منافق یا کافر خواهند بود (همان). بر این اساس، مؤمن کسی است که ایمان دارد، نه کسی که عالم به دین است (فقط) یا به آن باورمند است (فقط). از آنجایی که ایمان پس از علم و باور شکل می‌گیرد، مؤمن علاوه بر علم و باور، ایمان نیز دارد و در همه حالات و دیدگاه‌ها و رفتارهای خویش، تسلیم اوامر الهی است و به آن اطمینان خاطر دارد.^۲ بر اساس آیه چهار سوره فتح^۳ «سکینه» و اطمینان خاطر، نتیجه و زاییده ایمان است. «سکینه» در اصل از ماده «سکون» به معنای آرامش و اطمینان است که هر گونه شک و دودلی و ترس و وحشت را از انسان دور، و او را در برابر حوادث سخت و پیچیده ثابت‌قدم می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج: ۱۸، ۳۸۷).

به همین دلیل در بعضی روایات «سکینه» به ایمان تفسیر شده است (بحرانی، ۱۴۱۶، ج: ۲، ۱۱۴). به تعبیر آیه ۵۱ سوره نور^۴ مؤمنان به گونه‌ای تسلیم اوامر الهی‌اند که به محض شنیدن ندای الهی یا مطلع‌شدن از داوری خدا و رسول او «إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ» بدون چون و چرا می‌گویند: «أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا: شنیدیم و اطاعت کردیم». کلمه «إِنَّمَا» در ابتدای آیه، برای

۱. «این بدان سبب است که آنان ایمان آورده، سپس به انکار پرداخته‌اند و در نتیجه بر دل‌هایشان مهر زده شده و [دیگر] نمی‌فهمند».

۲. «قُلْ ءَامَنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا (۱۰۷) وَ يَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا (۱۰۸) وَ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَكُونُ وَ يَزِيدُهُمْ خُشُوعًا» (اسراء: ۱۰۷-۱۰۹).

۳. «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ وَ لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» (فتح: ۴).

۴. «إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا وَ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ».

حصر و مشخص‌کننده این است که مؤمنان زمان شنیدن ندای الهی یا مطلع‌شدن از داوری خدا و رسول او، جز این، سخنی ندارند و سرتاپایشان همین دو کلمه است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۴: ۵۲۲).
تحلیل محتوای تفاسیر آیاتی که به ایمان می‌پردازند نیز نشان می‌دهد حقیقت ایمان همین دو کلمه «سمعنا و اطعنا» است. بر اساس جمله پایانی آیه که می‌فرماید: «وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»، تسلیم‌بودن مؤمنان در برابر ندا و داوری خدا و رسول او باعث می‌شود آنها رستگاران واقعی باشند و طبق آیه نه سوره یونس،^۱ آنها به ایمانشان هدایت شوند. هدایت به ایمان یعنی مؤمنان هرچه در برابر اراده الهی بیشتر تسلیم شوند، ایمانشان بیشتر تقویت می‌شود، و تقویت ایمان بر تسلیم‌بودن آنها در برابر اراده الهی می‌افزاید (همان، ج ۸: ۲۳۹).

ایمان و علم

تحلیل محتوای بخشی از تفاسیر آیات قرآن نشان می‌دهد ایمان فقط علم نیست، بلکه چیزی فراتر از آن است؛ چراکه قرآن کریم از کفر و ارتداد افرادی خبر می‌دهد که با وجود علم به انحراف خویش، کافر شدند.^۲ در این آیات، ارتداد، کفر، جحود و ضلالت با علم جمع شده است. بنابراین، بر اساس این آیات، صرف داشتن علم به اینکه چیزی حق است، در حصول ایمان کافی نیست و صاحب آن علم را نمی‌شود مؤمن به آن چیز دانست. در حالی که اگر به مقتضای علم خویش ملتزم بود، آنگاه به آن چیز، مؤمن خواهد بود. بر این اساس، کسی که علم دارد به اینکه خدای تعالی خدایی است که جز او خدایی نیست، و التزام به مقتضای علم خود نیز دارد، مؤمن به شمار می‌رود. اما اگر علم مزبور را دارد، ولی به آن ملتزم نیست، چنین کسی عالم است، ولی مؤمن نیست (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸: ۳۹۰).

از آنجا که در مقابل ایمان، کفر قرار می‌گیرد، در آیاتی نظیر «وَلَكِنْ اٰخْتَلَفُوْا فَمِنْهُمْ مَنْ اٰمَنَ وَ مِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ» (بقره: ۲۵۳)، معنای کفر، کفر از روی علم یا همان استکبار و تسلیم‌نبودن است.

۱. «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُم بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ» (یونس: ۹).
۲. مانند آیات «إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدَوْا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ» (محمد: ۲۵)؛ آیه «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَ سَيَحْبُطُ أَعْمَالُهُمْ» (محمد: ۳۲)؛ آیه «وَ جَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ عُلُوًّا» (نمل: ۱۴) و آیه «وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ» (جاثیه: ۲۳).

بنابراین، پس از روشن‌شدن حق، هر کس در برابر آن تسلیم باشد، مؤمن است و هر کس آن را کتمان کند و تسلیم نشود کافر است. بر اساس آیات قرآن، ایمان و کفر اسباب بهشت و جهنم را فراهم می‌کنند (همان). باید توجه داشت ایمان و «تسلیم‌شدن» نیز بعد از علم و باور ممکن می‌شود. چنان‌که در آیات ۱۰۷ تا ۱۰۹ سوره اسراء آمده است، ایمان عمیق و پابرجا جز در سایه علم ممکن نیست و در مراحل بالاتر نیز علم از ایمان کمک می‌گیرد. در حقیقت «عالمان» هستند که نه تنها به خدا ایمان می‌آورند، بلکه هر لحظه خضوع و خشوع آنها به آیات الهی بیشتر و ادب و احترامشان افزون‌تر می‌شود (همان).

ایمان و اسلام

تحلیل محتوای بخش دیگری از تفاسیر آیات قرآن نشان از آن دارد که در نگاه قرآن، بین مسلمان و مؤمن تفاوت وجود دارد.^۲ آیات چهارده و پانزده سوره حجرات این تفاوت را خیلی روشن بیان می‌کنند.^۳ در آیه چهارده سوره حجرات قضیه اعرابی را ذکر می‌کند که خدمت پیامبر اسلام آمدند و خود را مؤمن به اسلام معرفی کردند. قرآن خطاب به پیامبر (ص)، در پاسخ آنها که خود را این‌گونه معرفی کردند، می‌فرماید «به آنها بگو: شما ایمان نیاورده‌اید، و لکن بگویید، اسلام آورده‌ایم؛ چراکه هنوز ایمان در قلب شما داخل نشده است». تحلیل محتوای تفسیر این آیه نشان می‌دهد، اسلام در این آیه، قائم به زبان و اعضا و جوارح و به معنای گردن‌نهادن است. زمانی که زبان، اسلام را گردن می‌نهد، شهادتین را اقرار می‌کند. سایر اعضا و جوارح نیز اگر اسلام را گردن نهند، هر چه خدا دستور دهد، ظاهراً انجام می‌دهند، چه

۱. «قُلْ ءَامَنُوا بِهِ ؕ اَوَّلًا تُوْمِنُوْا اِنَّ الَّذِيْنَ اُوْتُوْا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ اِذَا بَتَلٰى عَلَيْهِمْ يَخْرُوْنَ لِلَّذِيْنَ سَجَدًا (۱۰۷) وَيَقُوْلُوْنَ سُبْحٰنَ رَبِّنَا اِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُوْلًا (۱۰۸) وَيَخْرُوْنَ لِلَّذِيْنَ يَبْكُوْنَ وَيَزِيْدُهُمْ خُشُوْعًا» (اسراء: ۱۰۷-۱۰۹).

۲. «اِنَّ الْمُسْلِمِيْنَ وَالْمُسْلِمٰتِ وَالْمُؤْمِنِيْنَ وَالْمُؤْمِنٰتِ وَالْقٰنِتِيْنَ وَالْقٰنِتٰتِ وَالصّٰدِقِيْنَ وَالصّٰدِقٰتِ وَالصّٰبِرِيْنَ وَالصّٰبِرٰتِ وَالْخٰشِعِيْنَ وَالْخٰشِعٰتِ وَالْمُتَّصِدِقِيْنَ وَالْمُتَّصِدِقٰتِ وَالصّٰمِتِيْنَ وَالصّٰمِتٰتِ وَالْحٰفِظِيْنَ فُرُوْجَهُمْ وَالْحٰفِظٰتِ وَالذّٰكِرِيْنَ اللّٰهَ كَثِيْرًا وَالذّٰكِرٰتِ اَعَدَّ اللّٰهُ لَهُمْ مَّغْفِرَةً وَّ اَجْرًا عَظِيْمًا» (احزاب: ۳۵).

۳. «قَالَتْ الْاَعْرَابُ ءَاْمَنَّا قُلْ لَمْ تُوْمِنُوْا وَّلٰكِنْ قُوْلُوْا اَسْلَمْنَا وَّلَمَّا يَدْخُلِ الْاِيْمَانُ فِىْ قُلُوْبِكُمْ وَاِنْ تُطِيعُوْا اللّٰهَ وَرَسُوْلَهُ لَا يَلْتَكِبْ مِنْ اَعْمَالِكُمْ شَيْئًا اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رّٰحِيْمٌ (۱۴) اِنَّمَا الْمُؤْمِنُوْنَ الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوْا وَجَاهَدُوْا بِاَمْوَالِهِمْ وَاَنْفُسِهِمْ فِىْ سَبِيْلِ اللّٰهِ ؕ اُولٰٓئِكَ هُمُ الصّٰدِقُوْنَ» (۱۵) (حجرات: ۱۴-۱۵).

قلباً به حقانیت آن ایمان داشته باشند یا نه. اگر کسی این اسلام را دارا باشد، اثر آن در جامعه مسلمان این است که جان و مال او محترم و ازدواج با او درست است و از سایر مسلمانان ارث می‌برد و دیگران نیز از او ارث می‌برند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸: ۴۹۴).

پس اسلام عبارت است از: در رفتار تسلیم دین شدن، و مسلمان کسی است که از نظر رفتاری خود را تسلیم دین کند (مثلاً گفتن همان شهادتین) (همان). اما برخلاف اسلام، ایمان از امن و آرامش و تسلیم قلبی می‌آید که اثر آن در اعمال فرد ظاهر می‌شود. لذا طبق آیه ۱۵ سوره حجرات، مؤمن کسی است که دین در قلب او داخل شده و تسلیم علم و باور خویش شود. قهراً تسلیم و منقاد بودن توأم با عمل، بلکه عین عمل است. جمله «ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا» در آیه مزبور نشان می‌دهد مؤمنان، در حقانیت آنچه ایمان آورده‌اند، شک و تردیدی ندارند و ایمانشان ثابت و مستقر است. از آنجایی که در ابتدای آیه، کلمه عطف «ثم» را آورده است، نه کلمه «و» را، شک‌نکردن مؤمنان به زمانی خاص منحصر نیست، بلکه آنها در همه زمان‌ها (حال و آینده) به ایمان خویش شک نمی‌کنند. گویا عارض شدن شک، چیزی است که دائماً خطرش وجود دارد. در نتیجه این کلمه می‌فهماند که باید استحکام اولی ایمان باقی بماند (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۲۶: ۱۶۸). و اگر فرموده بود «و لم يرتابوا»، فقط ایمانی را شامل می‌شد که در آغاز با شک و تردید مقارن نباشد، ولی در برابر آینده ساکت بود. از این جهت هر مؤمنی مسلمان است، ولی ممکن است هر مسلمانی مؤمن نباشد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸: ص ۴۹۴).

از سوی دیگر، در بحث «اسلام» احتمالاً انگیزه‌های مختلفی وجود دارد، همانند انگیزه‌های مادی و منافع شخصی، ولی «ایمان» حتماً توأم با انگیزه‌های معنوی است^۱ و از علم و آگاهی سرچشمه می‌گیرد.^۲ به همین دلیل، در برخی روایات مفهوم «اسلام» منحصر به اقرار لفظی

۱. پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمود: «الاسلام علانية، والایمان فی القلب»: اسلام امر آشکاری است، ولی جای ایمان دل است.

۲. امام صادق (ع) می‌فرماید: «الاسلام یحقن به الدم و تؤدی به الامانة، و تستحل به الفروج، والثواب علی الايمان» با اسلام خون انسان محفوظ، و ادای امانت او لازم، و ازدواج با او حلال می‌شود، ولی ثواب بر ایمان است.

شمرده شده، در حالی که ایمان اقرار توأم با عمل معرفی شده است.^۱ معمولاً اسلام در رفتار ظاهر می‌شود و ممکن است در قلب هیچ تصدیق و تسلیمی در کار نباشد و فرد صرفاً در ظاهر، بعضی از اعمال را که نشانه اسلام است انجام دهد؛ در حالی که از آنها آگاهی و شناخت ندارد و در قلب به آنها تسلیم نیست. در صورتی که ایمان مرحله‌ای پس از علم و باور است که آن فرد در برابر علم و باور، تسلیم می‌شود و به این تسلیم‌شدن کاملاً مطمئن است و آرامش خاطر پیدا می‌کند. در این حالت ضرورتاً عمل با علم و باوری منطبق خواهد بود که در برابر آن تسلیم شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۲: ۲۱۰-۲۱۴).

از این‌رو ایمان در سطح اجتماعی نیز آثاری دارد که در خصوص اسلام مطرح نیست. بخشی از این آثار عبارت‌اند از:

۱. تشدید روابط عاطفی و دوستانه افراد با همدیگر: «وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» (حشر: ۹).

۲. استحکام شخصیت و نداشتن تزلزل ذهنی در موقعیت‌های سخت و دشوار: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ» (فتح: ۴).

۳. ایجاد احساس امنیت و آرامش در فرد و جامعه: «الَّذِينَ ءَامَنُوا بِآيَاتِنَا وَ كَانُوا مُسْلِمِينَ» (زخرف: ۶۹).

۴. انسجام و همبستگی و افزایش پیوندهای قومی و فرهنگی: «وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِن قَبْلِهِمْ يَحِبُّونَ مَن هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَ لَآ يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا وَ يُوْتِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» (حشر: ۹).

۵. افزایش شناخت: «وَمَن يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ» (تغابن: ۱۱).

۶. تقویت پایداری و مقاومت در برابر ناملازمات و سختی‌ها (سختی‌ها نیز باعث تقویت ایمان می‌شوند): «مَا أَصَابَ مِّن مُّصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ مَن يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ» (تغابن: ۱۱).

۷. فراهم کردن زمینه بقا و ماندگاری فرهنگ: «مَا آمَنَتْ قَبْلَهُمْ مِّن قَرِيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ»

(انبیاء: ۶).

۸. فراهم کردن زمینه تمایزگذاری در روابط اجتماعی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» (مجادله: ۱۱).

۹. از میان بردن زمینه هنجارشکنی و گناه و انحراف: «قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِينَ أَحْسَبُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَارْضُوا لِلَّهِ وَأَسِعَةً إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (زمر: ۱۰).

نکته مهم در تفاوت بین «اسلام» و «ایمان»، زمانی درست و صحیح است که این دو واژه در برابر همدیگر قرار گیرند؛ اما اگر این دو با هم ذکر شوند، ممکن است اسلام به معنای ایمان اطلاق شود (همان). از این رو در بسیاری از آیات قرآن^۱ ایمان به معنای اسلام و اسلام به معنای هر دو به کار رفته است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۳: ۳۰۱).

بر اساس آنچه ذیل اولین بعد دینداری گذشت می‌توان نتیجه گرفت برخلاف باور، علم و اسلام، ایمان سیال و پویا است.^۲ سیالیت ایمان در مراتب پایین دینداری بیشتر است و هر چه بر مراتب دینداری افزوده شود، بر استحکام و ثبات ایمان افزوده و از سیالیت آن کاسته می‌شود. این ویژگی استثنایی ایمان، هم فرصتی بی‌نظیر و هم تهدیدی جدی برای آن به شمار می‌رود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱. مثل آیات: «فَقَالُوا أَتُؤْمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ» (مؤمنون: ۴۷)؛ «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمَنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ ...» (بقره: ۱۳)؛ «وَ قُلْ آمَنَتْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ ...» (شوری: ۱۵)؛ «أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ ...» (بقره: ۸۵)؛ «آمَنَّا بِاللَّهِ وَ أَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» (آل عمران: ۵۲)؛ «وَ مَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَ تَسْلِيمًا» (احزاب: ۲۲)؛ «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ ...» (احزاب: ۳۵).

۲. «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أزدَادُوا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ» (نساء: ۱۳۷).

عمل صالح؛ دومین بعد دینداری

«عمل» و تفاوت آن با «فعل» یا رفتار

دو کلمه «عمل»^۱ و «فعل»^۲ در قرآن کریم به یک معنا به کار نرفته‌اند. تفاوت «عمل» و «فعل» در آیات قرآن به این است که «عمل» با عقل و اندیشه و اختیار انجام می‌شود و لذا مقرون به علم و شناخت است، در حالی که «فعل» اعم از عمل است و می‌تواند همراه با عقل و اندیشه و اختیار نباشد و از روی شناخت انجام نیپذیرد. از سوی دیگر، «فعل» هم برای انسان به کار رفته است و هم برای سایر موجودات، در حالی که «عمل» فقط برای انسان به کار رفته است. به عبارت دیگر، «عمل» از روی قصد و نیت و اراده انجام می‌شود، در حالی که «فعل» ممکن است با اراده و اختیار صورت نگیرد (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۵: ۴۵؛ راغب اصفهانی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۵۸۷).

بر این مبنا، چهار مبدأ «معرفت»، «میل»، «اراده و مسئولیت»، پایه‌هایی هستند که عمل بر آنها مبتنی است. لذا «عمل» در آیات قرآن با «کنش» و «فعل» یا «رفتار» در منابع جامعه‌شناسی هماهنگی دارد. تحلیل محتوای کیفی بخشی از تفاسیر آیاتی که به «عمل» می‌پردازند، نشان می‌دهد عمل، ارادی و سازنده شخصیت و هویت انسان شمرده می‌شود که درباره بخشی از آنها ذیلاً بحث خواهد شد. از آنجایی که در آیه ۴۶ سوره هود، فرزند حضرت نوح «عمل غیر صالح» نامیده شده است «إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ»، مشخص می‌شود اعمال انسان، که همواره با شناخت و فکر و اراده انجام می‌شوند، حقیقت او را می‌سازند. به این موضوع در آیات ۱۶۳ سوره آل عمران،^۳ ۳۹ نجم،^۴ ۳۸ مدثر،^۵ ۳۹ نور،^۶ ۲۶ نبأ،^۷ ۹ زمر،^۸ ۱۰۸ انعام^۹ و ۳۰ کهف^{۱۰} نیز تصریح شده است. در

۱. «عمل» و مشتقات آن ۳۶۰ مرتبه در ۶۸ سوره و ۳۱۳ آیه قرآن آمده است.

۲. «فعل» و مشتقات آن ۱۰۸ مرتبه در ۴۴ سوره و ۱۰۲ آیه قرآن آمده است.

۳. «هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ».

۴. «وَأَنْ أَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى».

۵. «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ».

۶. «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيَعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهُ عِنْدَهُ فَوْقَهُ حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ».

۷. «جَزَاءُ وَفَاقًا».

آیه ۲۹ سوره جاثیه^۴ خداوند بر این نکته تأکید می‌کند که «ما فقط اعمال شما را در دنیا استنساخ کرده‌ایم» و در آیه هفت و هشت سوره زلزال^۵ می‌فرماید «هر کس به سنگینی یک ذره هم عمل خیری داشته باشد، خود عمل را در خودش می‌بیند و هر کس به سنگینی یک ذره، عمل شری داشته باشد، خود عمل را در خودش خواهد دید». این موضوع نشانگر آن است که «عمل» حقیقت انسان را شکل می‌دهد.

عمل صالح

«عمل صالح» عملی شایسته و عاری از فساد است که با نیت و قصدی خدایی انجام می‌گیرد.^۶ از آنجا که در قرآن مجید «آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» بیشتر از پنجاه بار در کنار همدیگر تکرار شده‌اند، بی‌شک «عمل» از نظر قرآن در صورتی مؤثر و دارای ارزشی الهی است که توأم با ایمان به خدا باشد.^۷ بنابراین، با در نظر گرفتن ایمان، هر کار شایسته‌ای که مطابق با موازین عدل و انصاف بوده و رضای خدا را در بر داشته باشد، مشمول عموم «الصالحات» در آیات مزبور است، خواه در شرع (بالخصوص) تعیین شده باشد (همانند عبادات و شرعیات) یا تعیین نشده باشد (قرشی، ۱۳۷۱، ج: ۴۵).

۱. «أَمَّنْ هُوَ قَانَتْ ءَانَاءَ أَلِيلٍ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ».
۲. «وَلَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فِسْبُوا اللَّهَ عَدُوًّا بَغِيرَ عِلْمٍ كَذَلِكَ زِينًا لِّكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ».
۳. «إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا».
۴. «هَذَا كِتَابُنَا يُنطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ».
۵. «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ (۷) وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (۸)».
۶. این نکته در آیاتی مثل «مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا» (بقره: ۶۲) و «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» (فاطر: ۱۰)، تصریح شده است.
۷. «مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَىٰ شَيْءٍ» (ابراهیم: ۱۸).

بنابراین، اصل و روح هر کاری ایمان است و عمل صالح در کنار آن و نه بدون آن، معنا می‌یابد. به عبارت دیگر، عمل صالح بدون ایمان از نظر آیات الهی امکان‌پذیر نیست، چراکه عمل صالح نتیجه ضروری ایمان است. آن‌گونه که گذشت، «عمل صالح» عملی است که با قصد و اراده انجام شود، مطابق عدل و انصاف باشد و مفید و مشمول رضایت خداوند (یعنی توأم با ایمان به خدا باشد). با لحاظ ایمان در عمل صالح، همه عبادات، شرعیات، اخلاقیات، گرایش‌ها، علایق و هر کار دیگری که با قصد و نیت الهی و مطابق عدل و انصاف و صلاح باشد، مشمول عمل صالح است. پس التزام عملی به دین اگر همراه با قصد و نیت الهی یا ایمان به خدا باشد، عمل صالح است، وگرنه از نظر قرآن ارزشی ندارد.^۱ بر این اساس، در دیدگاه قرآن، عمل صالح حتماً باید توأم با ایمان باشد، وگرنه پذیرفته‌شده نیست و پای‌بند به آن دیندار نخواهد بود. به عبارت دیگر، در دیدگاه قرآن، التزام عملی به دین باید حتماً با قصد و نیت خدایی همراه شود وگرنه فاقد ارزش خواهد بود.

تشخیص «عمل صالح» از غیر آن

از آنجایی که احتمالاً در دنیای خارج نمود عینی عمل صالح و غیرصالح (از نظر شکل ظاهری)، تفاوت چندانی با همدیگر ندارد، باید راه‌هایی برای تشخیص آن دو از همدیگر نشان داد. پس از تحلیل محتوای ۹۸ آیه از آیات قرآن که مستقیم و غیرمستقیم به این موضوع می‌پردازند، می‌توان نتیجه گرفت که کنش‌های اجتماعی افراد دیندار، فقط تحت تأثیر ایمان قرار ندارد، بلکه ساختارهایی اجتماعی و فرهنگی نیز آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به عبارت روشن‌تر، فقط می‌توان دید که افراد مناسک دینی را اجرا می‌کنند و به آن پای‌بندند، اما تمایز آنها بر اساس نوع نیت‌ها یا منبع تأثیر، کاری بس مشکل می‌نماید. زیرا کنش‌های اجتماعی فقط تحت تأثیر ایمان، ارزش‌ها یا باورها نیستند، بلکه تأثیر محیط اجتماعی و فرهنگی، ساختارها و به‌ویژه فشار هنجاری بر تعیین نوع و جهت کنش‌های اجتماعی انکارناپذیر است.

بنابراین، گاهی منبع تأثیر و تعیین جهت کنش‌های اجتماعی، متعدد و نمود عینی آن واحد است و گاهی منبع تأثیر واحد و نمود عینی نیز واحد است، اما در هر صورت تشخیص منبع تأثیر مشکل خواهد بود. تحلیل محتوای تفاسیر آیات قرآن نشان می‌دهد موقعیت‌هایی وجود دارد که

۱. شیعه و سنی هم از رسول خدا (ص) روایت کرده‌اند که فرمود: «انما الاعمال بالنیات؛ معیار در ارزش اعمال فقط نیت‌ها هستند» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۵۹۹).

امکان تشخیص منبع تأثیر و جهت و نوع کنش‌های اجتماعی فراهم می‌شود. تحلیل محتوای تفاسیر ۹۸ آیه از آیات قرآن مشخص می‌کنند لحظه‌های حساس و زمان‌هایی که نقاط عطف در زندگی به شمار می‌آیند، در تشخیص منبع تأثیر کنش‌های اجتماعی بسیار تعیین‌کننده‌اند. در این موقعیت‌ها کنش‌های اجتماعی فقط و فقط تحت تأثیر آن چیزی قرار می‌گیرند که از اعماق جان انسان نشئت گرفته باشد. اگر ایمان آن‌گونه درونی شده باشد که جزء ذات فرد شده باشد، به طور طبیعی کنش‌های اجتماعی فقط تحت تأثیر آن خواهند بود و آنچه در بیرون نمود عینی می‌یابد، در زبان دین، عمل صالح نامیده می‌شود (هرچه باشند، خواه در شرع تعریف شده باشند یا نه).

اما اگر ایمان متزلزل باشد، کنش‌های اجتماعی تحت تأثیر چیزهای دیگری خواهند بود. در زندگی هر فردی صحنه‌ها و لحظه‌هایی برای تصمیم‌گیری، اعلام مواضع و اظهار گرایش و علایق فراهم می‌شود. این صحنه‌ها و لحظه‌ها زمینه جداسازی هویت واقعی را از هویت ساختگی و مجازی، که در جریان زندگی روزمره بر اثر فشار هنجاری خود را با چهره‌ای دیگر به افراد معرفی کرده‌اند، فراهم می‌آورد. ایمان هنگام مواجهه با دشواری‌ها و سختی‌ها و نقاط عطف زندگی، مانند شکست‌ها، رنج‌ها، مصیبت‌ها و رونق و رفاه، نمود عینی پیدا می‌کند و ضعف و قوت آن مشخص می‌شود. انسان همواره نمی‌تواند در پناه هویت مجازی و ساختگی خویش مخفی شود و درون خویش را برای دیگران مستور کند، در نتیجه، این وضعیت‌ها و حوادث زمینه مشخص شدن هویت مجازی از هویت واقعی را فراهم می‌کند و باعث می‌شود آنچه فرد در جریان جامعه‌پذیری درونی کرده و بدان پای‌بند است، برای دیگران به نمایش گذاشته شود. کسانی که در موقعیت‌های سخت و دشوار به دین پای‌بند باشند و دچار تزلزل نشوند، به تدریج به آن ارزش‌ها و باورها عقیده‌ای سخت استوار پیدا می‌کنند و ایمان در آنها تثبیت و پایدار می‌شود. بنابراین، متزلزل نبودن افراد در موقعیت‌های سخت و دشوار و نقاط عطف، نشانه ثبات ایمان در آنها است. تأثیر ساختارها و فشار هنجاری بر جهت و نوع کنش‌های اجتماعی تا زمانی مؤثر است که نقطه عطف و حساسی در زندگی به وجود نیامده باشد. به محض اینکه چنین موقعیتی به وجود آید، همه لایه‌هایی که درون فرد را پوشیده بود، کنار می‌رود و درون واقعی او نمایان می‌شود، به گونه‌ای که همه می‌توانند محتوای آن را تشخیص دهند.

نتیجه

بر اساس نگاه این مقاله به دین و دینداری، بر الگوهای عرضه‌شده از طرف شجاعی‌زند، خدایاری‌فرد و سراج‌زاده، که از الگوی گلاک و استارک تعریف و تمجید کرده‌اند، نقدهایی وارد است. در مدل شجاعی‌زند اعتقادات و باورها در یک سر طیف، بُعد خالصاً «معرفتی» دین و شریعات، در سر دیگر طیف، بُعد خالصاً «عملی» دین را می‌سازند (شجاعی‌زند، ۱۳۸۴: ۴۰-۴۲).

مسئله مهم آن است که آیا می‌توان بین بعد معرفتی و عملی دین جدایی قائل شد؟ بُعد معرفتی و عملی دو وجه اساسی دین هستند، اما طبق آیات قرآن آن‌قدر در هم تنیده‌اند که امکان جدایی آنها در عمل وجود ندارد. شجاعی‌زند در مدل خویش برای وجود انسان سه بعد ذهنی و روانی و تن در نظر گرفته است (همان)، که برای آن در منابع اسلامی تأییدی وجود ندارد. بر اساس آیات قرآن و تفاسیر آنها، انسان دو بُعد «روان یا نفس» و «بدن» دارد؛ بدن جنبه مادی و این‌سویی دارد و نفس غیرمادی و مجرد است. البته نفس شئون مختلفی دارد که ذهن نیز یکی از شئون آن است. طبق نظر شجاعی‌زند، می‌توان برای دین وجه معرفتی نیز قائل شد (همان)، اما طبق آنچه گذشت، اعتقاد و باور، به‌تنهایی وجه دینداری به شمار نمی‌رود. بر اساس مدل او اگر کسی معتقد و باورمند به دین باشد، اما ایمان و عمل نداشته باشد، بخشی از دینداری را دارد (همان)، اما طبق آنچه از آیات قرآن حاصل شد، کسی را که اعتقاد و باور داشته باشد، ولی ایمان و عمل صالح نداشته باشد، نمی‌توان دیندار دانست؛ چراکه طبق آیات قرآن بیشتر کفار و حتی شیطان به ذات اقدس الهی اعتقاد و باور راسخی داشتند، اما چون ایمان نداشتند، آنها را دیندار نمی‌دانیم.^۱

شجاعی‌زند در مدل خویش ابعاد دینداری را به معتقدبودن، مؤمن‌بودن، اهل عبادت بودن، اخلاقی عمل‌کردن و متشرع‌بودن تقسیم می‌کند (همان). اما اولاً به دلیل پیش‌گفته، نمی‌توان کسی را که معتقد است، ولی ایمان ندارد، دیندار دانست و ثانیاً از لحاظ پیوستگی انکارناپذیری که بین ایمان و عمل صالح در آیات قرآن وجود دارد، کسی که مؤمن است قطعاً اهل عبادت

۱. «الَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ».

۲. «الَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ».

است، اخلاقی عمل می‌کند و متشرع است. اخلاقی عمل کردن، اهل عبادت بودن و متشرع بودن همان عمل صالح است که در کنار ایمان به کرات در آیات قرآن آمده است.^۱

یکی از نقدهای جدی که شجاعی‌زند بر الگوهای غربی سنجش دینداری وارد می‌داند، این است که در این نظریات بین ایمان و اعتقاد، تفاوتی قائل نشده‌اند و همین مسئله مشکلات فراوانی را در سنجش دینداری باعث می‌شود (همان). اما ظاهراً خود وی نیز، ایمان را به گونه‌ای تعریف می‌کند که ایراد وارد شده به دیدگاه‌های غربی از سوی وی، همچنان در نظریه خودش به قوت خویش باقی است. وی در تعریف ایمان می‌گوید: «ایمان شدت تعلق و عمق دل‌بستگی و میزان اعتماد و اتکای به محتوا را می‌رساند». این تعریف با آنچه از آیات الهی به دست می‌آید متفاوت است؛ چراکه ایمان در منطق قرآن، تسلیم‌بودن با اطمینان خاطر (نه با تشویش و اضطراب) فرد در برابر ذات الهی را می‌رساند که لازمه‌اش عمل صالح است و اصولاً دین در منطق قرآن چیزی جز همین تسلیم‌بودن نیست. در حالی که در تعریف شجاعی‌زند عمل لازمه ایمان نیست. وی دینداری را نیز به «داشتن اهتمام دینی به نحوی که نگرش و گرایش و کنش فرد را متأثر سازد»، تعریف کرده است. این تعریف با آنچه در این مقاله مبتنی بر آیات قرآن آمده، متفاوت است. در آیات متعدد قرآن، دینداری به تسلیم‌بودن در برابر اراده الهی و عامل‌بودن به آیات قرآن تعریف می‌شود و میزان تسلیم‌بودن مراتب دینداری را مشخص می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۱۹۷).

خدایاری‌فرد و همکاران (۱۳۸۵)، در مقاله‌ای به آیات و روایات فراوان و متنوعی مراجعه و بر اساس آنها مدلی را برای سنجش دینداری تهیه و عرضه کرده‌اند که همانند مدل‌های غربی، فقط به باورها و اعتقادات دینی توجه کرده و از ایمان به طور کلی چشم‌پوشی کرده است. در مدل خدایاری‌فرد و همکاران، از عواطف دینی به عنوان بُعد اساسی دینداری یاد شده است (همان). اما آن‌گونه که از تفاسیر قرآن به دست می‌آید، عواطف دینی نیز شأنی از شئون عمل صالح‌اند که در نشانه‌های دینداری، می‌توان آنها را تفکیک و نمایان کرد.

۱. بقره: ۲۵؛ آل عمران: ۵۷، ۱۲۲، ۱۳۶، ۱۷۳؛ نساء: ۹؛ مائده: ۹۳؛ یونس: ۴، ۹، ۶۳؛ مریم: ۹۶؛ هود: ۲۳؛ حج: ۱۴.

در مدل خدایاری فرد و همکاران، به‌عکس مدل شجاعی‌زند، که مؤمن‌بودن از اهل عبادت بودن، اخلاقی عمل‌کردن و متشرع‌بودن، جدا در نظر گرفته شده بود، تحت یک موضوع با عنوان «التزام عملی به وظایف دینی» در نظر گرفته شده است (همان)، که با نظر این مقاله به عنوان «عمل صالح» هماهنگی دارد. اما اگر در التزام عملی به دین، ایمان مدخلیت نداشته باشد، همان بعد مناسک‌گرایی مد نظر جامعه‌شناسان غربی خواهد بود که از نظر آیات قرآن، ارزشی بر آن مترتب نیست.

به نظر خدایاری فرد و همکاران، دین و دیندار از همدیگر جدا هستند و دو حقیقت جداگانه را بیان می‌کنند. به نظر آنها، دینداری صفت و حالت انسان درباره دین است (همان). اما مبتنی بر آیات قرآن و روایات و مخصوصاً تعریف حضرت علی (ع)^۱ از اسلام، این برداشت از دین و دینداری را نمی‌توان تأیید کرد. از نظر آیات قرآن و روایات، دین همواره با عمل همراه است؛ به گونه‌ای که در فرآیند جامعه‌پذیری به تدریج دین عینیت می‌یابد و تماماً در واقعیت خارج متحقق می‌شود. به عبارت دیگر، دین عین متن خارج می‌شود. لذا دین و دیندار دو پدیده جدا از همدیگر نیستند، بلکه یک حقیقت‌اند و زمانی که فرد تسلیم محض اراده الهی باشد، خود دین و صراط‌الله است که مصداق اتم آن انسان کامل است.

سراج‌زاده کارایی الگوی گلاک و استارک در ایران و در میان مسلمانان را مطلوب و حتی بیشتر از الگوهای رقیب می‌داند و صراحتاً ادعای جهان‌شمولی آن را تأیید می‌کند (سراج‌زاده، ۱۳۸۷: ۴۹-۵۱). اما نتایج تحلیل محتوای کیفی تفاسیر آیات قرآن نشان می‌دهد الگوی دینداری مستند به آیات قرآن در همه شئون و ابعاد با الگوی گلاک و استارک متفاوت است. همانند الگوی شجاعی‌زند و خدایاری فرد، باورها یکی از ابعاد اساسی دینداری در الگوی گلاک و استارک به شمار می‌رود، اما در الگوی مستند به آیات قرآن، آن‌گونه که در ارزیابی دو نمونه سابق‌الذکر گفتیم، باور

۱. حضرت علی (ع) دین را این‌گونه تعریف می‌کنند: «کنون برای اسلام، نَسَبی (یعنی تعریفی) ذکر می‌کنم که نه احدی قبل از من چنین تعریفی کرده و نه بعد از من؛ و آن این است که اسلام عبارت است از تسلیم، و تسلیم عبارت است از یقین، و یقین عبارت است از تصدیق، و تصدیق عبارت است از اقرار، و اقرار واقعیتش ادا است، و ادا عمل است. مؤمن دین خود را از پروردگار خود می‌گیرد. مؤمن ایمانش از عملش شناخته می‌شود، همچنان که کافر کفرش از انکارش هویدا می‌گردد» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳: ۱۹۷).

به‌تنهایی از ابعاد دینداری نیست. آنچه در این الگو بُعد اصلی دینداری را شکل می‌دهد، ایمان است و باور قبل از آن قرار می‌گیرد. در الگوی گلاک و استارک، دانش دینی نیز بعدی از ابعاد دینداری تلقی می‌شود (همان). در حالی که در الگوی مستند به آیات قرآن دانش و علم به‌تنهایی بُعدی از ابعاد دینداری هستند؛ چراکه در قرآن نمونه‌های متفاوتی ذکر شده است که برخی مردم به موضوعی علم و شناخت داشتند، اما هیچ‌گاه بدان ایمان نداشتند.^۱

در الگوی گلاک و استارک، بُعد مناسبی یکی از ابعاد دینداری است که خود به‌تنهایی بخشی از واقعیت دینداری را می‌سجد (همان)؛ در حالی که در الگوی مستند به آیات قرآن گرچه عمل صالح بعدی از ابعاد دینداری است، بدون ایمان هیچ وجهی از وجوه دینداری را نشان نمی‌دهد. در الگوی گلاک و استارک، ایمان به مثابه مؤلفه‌ای ذیل تجربه دینی ذکر شده است (همان: ۶۲-۶۴). اما به‌روشنی معلوم نیست به چه چیزی اشاره می‌کند، همچنان که خود تجربه دینی نیز مبهم است و به‌خوبی تعریف و تبیین نشده است (شجاعی‌زند، ۱۳۸۸: ۸۰). سراج‌زاده (۱۳۸۷) تجربه دینی را معادل عواطف دینی می‌داند؛ اگر چنین باشد با ایمان در الگوی مستند به آیات قرآن کاملاً متفاوت است. البته توجه و اعتماد و ترس، که سراج‌زاده آنها را مؤلفه‌های تجربه دینی می‌داند، می‌توانند از نشانه‌های ایمان در الگوی مستند به آیات قرآن باشند.

در مقام آخرین نکته، باید اذعان کرد که یکی از تفاوت‌های بسیار مهم سه الگوی گلاک و استارک، خدایاری‌فرد و شجاعی‌زند با الگوی مستند به آیات الهی این است که در این سه الگو، هر کدام از ابعاد دینداری به‌تنهایی هویتی مستقل دارند و بخشی از واقعیت دینداری را نشان می‌دهند (سراج‌زاده، ۱۳۸۷: ۶۲-۶۴)، اما در الگوی مستند به آیات قرآن چنین استقلال‌ی بین ابعاد دینداری صحیح نیست.

نتایج حاصل نشان می‌دهد انسان دو بُعد نفس و بدن دارد که با وجود مغایرت‌هایی که با همدیگر دارند، به وجودی واحد و با وحدت شخصیه موجودند. این دو بُعد در واقع یک حقیقت است که دو طرف دارد. یک طرف آن متغیر و مادی و زائل‌شدنی و طرف دیگر، غیرمادی و ثابت و برقرار است. انسان با این دو بُعد وجودی، که تمام شخصیت او را تشکیل می‌دهند، برای تعالی

۱. «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (بقره: ۱۴۶).

و رشد و وصول به کمال و علم و عمل نیاز دارد. علم رشددهنده نفس و عمل رشددهنده بدن است. نکته اساسی آنکه دین فطری و منطبق با ابعاد وجودی انسان و دارای دو بعد اساسی است. بر اساس تحلیل محتوای ذکرشده از تفاسیر آیات قرآن مجید، ایمان و عمل صالح دو بُعد اساسی دینداری هستند و انسان دیندار با این دو به کمال می‌رسد. با درونی‌شدن دین، ایمان ظاهر می‌شود و مبتنی بر آن، جنبه دوم عمل صالح بروز می‌کند. در فرآیند جامعه‌پذیری دینی اگر ایمان شکل بگیرد، به طور قطع عمل صالح ظاهر خواهد شد، و عمل صالح نیز فقط از ایمان برمی‌خیزد. البته گاهی در واقعیت و در چشم بیننده، عمل صالح با غیرصالح که یک شکل و قیافه دارند، اشتباه می‌شوند که نقاط عطف، زمینه‌ساز آنها را فراهم می‌کنند.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- آرون، ریمون (۱۳۷۰)، *مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی*، ترجمه: باقر پرهام، بی‌جا: شرکت سهامی انتشار.
- آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- استراس، آنسلم؛ کوربین، جولیت (۱۳۸۷)، *اصول روش تحقیق کیفی نظریه‌مبنایی*، ترجمه: محمدی بیوک، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ دوم.
- بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۶ق)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران: بنیاد بعثت.
- حسن‌زاده آملی، حسن (۱۳۸۰)، *عیون مسائل نفس و شرح آن*، قم: انتشارات قیام.
- _____ (۱۳۸۱)، *انسان و قرآن*، قم: انتشارات قیام.
- _____ (۱۳۸۶)، *مآثر آثار، تدوین: داوود صدقی آملی*، بی‌جا: الف لام میم.
- خدایاری‌فرد، محمد؛ و همکاران (۱۳۸۸)، *آماده‌سازی مقیاس دینداری و ارزیابی دینداری افسار مختلف جامعه ایران*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- دورکیم، امیل (۱۳۸۳)، *صور بنیانی حیات دینی*، ترجمه: باقر پرهام، بی‌جا: نشر مرکز، چاپ سوم.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۴۱۲ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، دمشق / بیروت: دارالعلم / الدار الشامیه.

- سراج‌زاده، سید حسین؛ پویافر، محمدرضا (۱۳۸۷)، «مقایسه تجربی سنجه‌های دینداری»، در: *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره هشتم، ش ۴، ص ۳۷-۷۱.
- شجاعی‌زند، علی‌رضا (۱۳۸۴)، «مدلی برای سنجش مراتب دینداری در ایران»، در: *جامعه‌شناسی ایران*، دوره ششم، ش ۱، ص ۳۴-۶۶.
- _____ (۱۳۸۸)، «تبارشناسی تجربه دینی در مطالعات دینداری»، در: *تحقیقات فرهنگی*، دوره دوم، ش ۶.
- صدیق سروسستانی، رحمت‌الله (۱۳۷۹)، «فراتحلیل مطالعات انجام‌شده در حوزه آسیب‌شناسی اجتماعی در ایران»، در: *مطالعات جامعه‌شناختی*، ش ۱۵، ص ۶۷-۱۰۴.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴)، *ترجمه تفسیر المیزان*، ترجمه: محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: ناصر خسرو، چاپ سوم.
- _____ (۱۳۷۷)، *تفسیر جوامع الجامع*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.
- فلیک، اووه (۱۳۸۷)، *درآمدی بر تحقیق کیفی*، ترجمه: هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- قرشی، سید علی‌اکبر (۱۳۷۱)، *واژه‌شناسی قرآن*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

Abstract

The aim of this article is to extract the dimensions of religiosity in Quran verses which is done by analyzing the qualitative contents and Grounded theory. Findings show that faith and good deeds are two fundamental dimensions of religiosity and man promotes by them from potentiality to actuality or from deficiency to perfection. By internalizing the theoretical dimension of religion, the formed faith appears and accordingly the second dimension of religiosity namely good deeds will appear. Although, there is a close and interdependent relationship between faith and good deeds, faith is constantly prior to it, because the good deeds are the result of faith. Due to this bond, if faith forms, the good deeds certainly will appear only from faith. On this basis, man is a creature with authority and choosing right who is responsible for his development by two dimensions of faith and good deeds.

